

تاریخ اقتصاد سیاسی ایران

نویسنده: محمد امجد مترجم: دکتر حسین مفتخری (1)

موضوع این مقاله، بررسی موانع توسعه سرمایه داری و شکل گیری يك بورژوازی قدرتمند در ایران است. مقاله حاضر، مدلل می سازد که تا قرن نوزدهم، ماهیت دولت و طبقات اجتماعی و مناسبات مالکیت، شرایط را برای رشد سرمایه داری آماده نساخته بود. از آن جمله دخالت دایمی دولت در فعالیت های بازرگانی، فقدان اشرافیت موروثی و يك بورژوازی ضعیف، مانع رشد سرمایه داری در ایران شدند. ورود سرمایه و کالاهای ساخت بریتانیا و روسیه در طول قرن نوزدهم به علاوه شرایط نامساعد مذکور، منتج به انهدام صنایع و مصنوعات ایرانی شد. ترکیب این عوامل خارجی و داخلی، شرایط نامناسبی را برای رشد سرمایه داری در ایران پدید آورد.

کلید فهم اقتصاد سیاسی ایران در صورتبندی اجتماعی ماقبل سرمایه دارباش نهفته است. ایران بر عکس جوامع غربی، فاقد نظام فنودالی بوده است. آنچه موجود بود، خیلی نزدیک به آن چیزی است که مارکس تحت عنوان شیوه تولید آسیایی، به آن اشاره کرده است. به طور نظری، دولت مالک زمین و آب بود و افراد مالکیتی نداشتند (بشیریه: 1984: 8). مالکیت زمین و کاربرد مستبدانه قدرت توسط دولت، مانع رشد يك طبقه زمین دار قوی و یکپارچه بود. این وضعیت در طی دوره انتقال به سرمایه داری نیز ادامه یافت. دولت، شکل دهنده اقتصاد سیاسی بود و در واقع، بورژوازی مدرن توسط دولت خلق شد؛ از این رو به دولت وابسته بود. تاریخ اقتصاد سیاسی ایران مورد مناقشه است. نظریه ای معتقد است که ایران، نظامی فنودالی داشته و اقتصاد سیاسی اش نیز باید در پرتو فنودالیسم و قوانین عمومی مربوط به توسعه از فنودالیسم و نیز تغییرش به سرمایه داری مورد مطالعه قرار گیرد (فشاهی؛ 1979؛ پیگولوسکایا؛ 1975؛ سوداگر 1979). نظریه مخالف، این استدلال را رد نموده و شیوه تولید آسیایی را تنها راه تبیین اصول تاریخ و اقتصاد سیاسی ایران می بیند (حسینی 1983).

بیشتر پژوهش گران، هم مارکسیست و هم غیر مارکسیست، استدلال می کنند که ایران يك نظام فنودالی داشته است. این دانشمندان به دو دسته تقسیم می شوند: اول، ایران شناسان شوروی و مارکسیست های سنتی ایرانی، و دوم، محققان غیر مارکسیست. گروه اول، تاریخ ایران را به چهار دوره تقسیم می کنند: کمونیسم ابتدایی، برده داری، فنودالیسم و سرمایه داری (عتیق پور: 1979: 29 - 70؛ پیگولوسکایا: 1975: 60 - 131). در نزد این دانشمندان، جوامع غربی و غیر غربی شیوه تولید ماقبل سرمایه داری یکسانی داشته اند. براین اساس، آنها به تفاوت های ساختاری میان جوامع غربی و غیر غربی قائل نیستند. این رویکرد تاریخ را به عنوان فرآیندهایی از توسعه تك خطی که با کمونیسم اولیه آغاز و به کمونیسم نهایی منتهی می شود، در نظر می گیرد.

پژوهش گران غیر مارکسیست به دوره بندی تاریخ ایران اهمیت زیادی نمی دهند؛ اما آنها نیز این گونه استدلال می کنند که ایران نظامی فنودالی داشته است. تمرکز زمین در دستان زمین داران، عدم تمرکز پی در پی دولت و وجود اراضی تیول (زمین های واگذار شده به افراد توسط حاکم)، به عنوان دلیل

وجود فنودالیسم در ایران در نظر گرفته می شود (کاهن: 1953: 20 - 43 کریستین سن: 1944: 12 .45).

با وجود این، بعضی پژوهش گران از تفاوت های ساختاری میان غرب فنودالی و ایران ما قبل سرمایه داری آگاه هستند. آنها وجود شهرهای بزرگ و اقتصاد پولی، سکونت اربابان ایرانی و شاهان در شهر، و فقدان اشرافیت موروثی را به عنوان تفاوت های اصلی میان ((فنودالیسم)) ایرانی و مشابه غربی اش در نظر می گیرند (کدی: 1960 لمبتون: 1953: 53 - 74: 1967: 45 - 50). کدی به وضوح فاصله دقیقی را میان فنودالیته غربی و ایران ما قبل سرمایه داری نشان می دهد:

ویژگی های مخصوص ایرانی، از جمله: فقدان بندگی (سرف) یا بردگی شخصی، این واقعیت که طبقات حاکم ایرانی بیشتر در شهرها زندگی می کردند تا املاک اربابی، غلبه قبایل کوچ نشین، وجود جنگ های مکرر و شورش های مخرب و اهمیت آبیاری و کنترل آب، در فنودالیسم غربی یافت نمی شود (کدی: 1960: 3).

مارکس و انگلس تصدیق کردند که صورتبندیهای اقتصادی . اجتماعی جوامع غیر اروپایی، به طور ساختاری متفاوت از فنودالیسم غربی هستند. آنها به این اشکال اقتصادی . اجتماعی، تحت عنوان شیوه تولید آسیایی اشاره کردند. آنها اظهار داشتند که اقتضای خشکی اراضی، وجود دولتی قدرتمند برای سازمان دادن به نظامات آبیاری بود. این امر به نوبه خود به فقدان مالکیت خصوصی و سازمان دادن اقتصاد سیاسی توسط دولت منجر شد. با توجه به گزارش های اولیای امور بریتانیا در هند، آنها [مارکس و انگلس م.] نتیجه گرفتند که یکی از ویژگی های اساسی این جوامع، هستی تغییرناپذیر نظام های خودکفای روستایی است (مارکس: 1969: 89 . 95).

طرز تلقی مارکس از شیوه تولید آسیایی می تواند به شکل ذیل طبقه بندی شود: اول، در جوامع آسیایی فرد فاقد مالکیت است و دارایی به دولت و به طور دقیق تر به سلطان مستبد (یعنی رئیس دولت) متعلق است (1965: 69). او بعداً متذکر می شود: ((این جا دولت بزرگ ترین ارباب است)). (رپار: 2) (1978: 570). دوم، جوامع آسیایی از جماعات کوچک خودکفایی تشکیل می شوند که علی رغم تغییر و تقسیم امپراتورها باقی می مانند (مارکس، 1967: 92 - 93). سوم، حاکم به عنوان پدر جوامع کوچک تر ظاهر می شود: ((در این جا حاکم مستبد در مقام رئیس همه جوامع متعدد فرودست ظاهر می شود و بدین ترتیب، وحدت همگانی را متبلور می کند. بنابراین، مازاد تولید متعلق به بزرگ ترین واحد خواهد بود)) (مارکس: 1965: 70). چهارم، جوامع آسیایی تغییرناپذیر هستند و بنیادهای اقتصادی - اجتماعی شان فقط از بیرون می تواند منهدم شود. بر اساس این فرضیات، مارکس انتظار داشت که حاکمیت بریتانیا در هند ماهیت آسیایی جامعه هندی را منهدم کرده و شرایط را برای رشد سریع سرمایه داری مهیا سازد.

بعد از مارکس، بحث درباره شیوه تولید آسیایی، از تحلیل های مارکسیستی ناپدید شد و این کارل ویفولگ بود که مباحثه درباره استبداد شرقی را دوباره رایج ساخت. او در اثر جدلی و پرجمش، ((استبداد شرقی)) (1957)، بحث خود را بر خشکی زمین و وجود منابع آبی به عنوان دلیل پیدایش استبداد شرقی قرار داده است. او به جوامع و دولت های غیر اروپایی تحت عنوان ((دولت های آبی))، ((استبداد آبی))، ((جوامع مبتنی بر مدیریت کشاورزی)) و ((رژیم های آبی)) اشاره می نماید

(1957: 60 - 125). بحث اصلی او این است که خشکی وسیع زمین، مقتضی يك دولت متمرکز برای کنترل اقتصاد بود. این امر منتج به يك نظام مشروعی شد که در آن، مالکیت خصوصی در معرض توقیف مطلق توسط دولت واقع شد (ص72).

هدف تحقیق حاضر این نیست که خیلی جزئی به بحث اعتبار شیوه تولید آسیایی و استبداد شرقی بپردازد؛ اما باید توجه نمود که آنچه مارکس و انگلس سعی داشتند ثابت کنند، این بود که اولاً، مناسبات مالکیت در جوامع شرقی از اساس، متفاوت از مناسبات مالکیت در غرب است و از این رو، اشکال متفاوتی از توسعه اقتصادی - اجتماعی را طی می کنند؛ ثانیاً، فقدان مالکیت خصوصی مانع اصلی برای رشد سرمایه داری در این جوامع بود. گرچه مارکس در مورد سرشت متفاوت بنیاد اقتصادی - اجتماعی این جوامع محق بود؛ اما او بیش از اندازه بر عمومیت این صورتبندی اقتصادی - اجتماعی تأکید کرد. اسناد فراوانی وجود دارد که وجود مالکیت خصوصی را هم در ایران قدیم و هم در ایران جدید ثابت می کند (لمبتون: 1967: 41 - 50; نعمانی: 1979: 146 - 170). از آن گذشته، آثار آب رسانی و خشکی زمین که از سوی مارکس، انگلس و ویثفولگ مورد تأکید واقع شده است، شامل حال همه قسمت های ایران نیست. بعضی قسمت های ایران، برای مثال قسمت های جنوبی، غربی و مرکزی خشک بودند؛ در حالی که ریزش باران در بخش های شمالی به حد کافی وجود داشت. در مناطق ذکر شده بالا، نظامات آب رسانی عمومی کمیاب بودند. علاوه بر آن، نظامات آب رسانی غالب، نخایر آبی زیر زمینی موسوم به قنات بودند که هم به صورت ملك خصوصی و هم به شکل عمومی موجود بودند.

نظر خود من این است که ایران سیستمی فئودالی نداشت؛ زیرا مقدم بر صورتبندی اجتماعی ماقبل سرمایه داری در ایران، نظام برده داری وجود نداشت؛ نظام مالکانه موجود نبود و کشاورزان پایبند زمین (سرف) نبودند (حسینی؛ 1983 کاتوزیان: 15.14 1981). علی رغم این، ساده انگاری خواهد بود که شیوه تولید سرمایه داری در ایران را آسیایی بنامیم، اولاً، همه جنبه های شیوه تولید آسیایی در ایران موجود نبود؛ ثانیاً، صورتبندی اجتماعی ما قبل سرمایه داری ایران متعاقب رسوخ سرمایه خارجی (آن گونه که مارکس پیش بینی کرده بود.) مضمحل نشد؛ ثانیاً، اگر ما فرض کنیم که در ایران شیوه تولید آسیایی وجود داشته است، ما با مسأله دور مواجه خواهیم شد. در آن صورت، ما باید به این سوال پاسخ دهیم که در چه مقطعی از تاریخ، فئودالیسم یا سرمایه داری جایگزین شیوه تولید آسیایی گشت؟ برای مثال، آیا ما انقلاب مشروطه (1905 - 1911) را، که در آن امنیت زندگی و مالکیت توسط قانون تضمین گشت، باید يك انقلاب بورژوازی که به شیوه تولید آسیایی خاتمه داد در نظر بگیریم؟ در این حالت سوال می شود، چرا يك انقلاب بورژوازی، موقعیت زمین داران را تقویت کرد؟

حتی اگر موافق باشیم که دوره 1911 - 1963 (1290 - 1341 ش) نوعی از فئودالیسم بوده (به دلیل این که اربابان، طبقه مسلط بودند)، حتی با این وجود، مسأله استفاده از قدرت مطلق و مستبدانه توسط شاهان و کنترل اقتصاد توسط دولت، هنوز هم جامعه آسیایی را بیشتر از جامعه فئودالی مطرح خواهد ساخت. گفتنی است که حتی بعد از انتقال به سرمایه داری در میانه دهه 1960 (1340 ش)، دولت نقشی مسلط در سروسورت دادن به اقتصاد سیاسی ایفا نمود. گذشته از این، آنچه که در بحث مارکس درباره جامعه ایرانی یافت نمی شود، اهمیت قبایل و نهادهای مذهبی در ساخت دولت و

طبقات اجتماعی است. همچنین علی رغم تحدیدات، مالکیت خصوصی در ایران وجود داشت. نتیجه بحث حاضر این است که جامعه ایرانی علی رغم وجود عناصر قوی شیوه تولید آسیایی در آن، به طور خالص دارای این شیوه تولید نبود. من معتقدم که علی رغم کاربرد مستبدانه قدرت توسط رئیس حکومت و کنترل اقتصاد سیاسی توسط دولت، نباید به اشتباه از دولت ایران تحت عنوان آسیایی نام برد. در نتیجه، در این تحقیق به دولت ایران به طور ساده تحت عنوان ما قبل سرمایه داری و سرمایه داری اشاره خواهد شد.

بر اساس جنبه های نظری این مقاله، تاریخ اقتصاد سیاسی ایران می تواند به شکل ذیل خلاصه شود: اول، دولت اقتصاد سیاسی را کنترل می کرد. دوم، توقیف خودسرانه اموال خصوصی توسط دولت مانع رشد طبقات زمین دار و بورژوازی معتبر و متحد شد؛ حتی در طی دوره ضعف حکومت مرکزی، حکام ایالات با قدرت توزیع زمین را در کنترل داشته و به دل خواه داریی خصوصی زمین داران و هم بازرگانان را توقیف می کردند (اشرف: 1971: 14).

سوم، در نتیجه، دولت قویتر از جامعه مدنی باقی ماند، و رشد طبقات اجتماعی به سمت واحدهای متحد و قدرتمند صورت نپذیرفت. چهارم، قبایل نقشی برجسته در صورتبندی و ساختار اقتصاد سیاسی و دولت ایران ایفا نمودند. آنها از يك سو، مکررا به شهرها و روستاها حمله می بردند و زندگی عادی و تولید را به خطر می انداختند و از سوی دیگر، آنها ستون فقرات سپاه ایران را تشکیل می دادند. از این رو دولت وابسته به قبایل بود. این وضعیت تا دهه 1920 (1300 ش) و هنگامی که رضا شاه (1304 - 1320) قبایل را مطیع [دولت مرکزی] کرد و به نقش قاطعشان در ظهور دولت در ایران پایان داد، ادامه یافت.

پنجم، رسوخ سرمایه خارجی از قرن نوزدهم و رایج شدن کالاهای ساخت اروپا، صنایع ایران را منهدم نموده و بورژوازی سنتی ایران را ضعیف کرد و به این ترتیب، مانع رشد بورژوازی سنتی ایران به سوی بورژوازی مدرن شد.

ششم، در نتیجه تضعیف بورژوازی سنتی، نقش مرکزی دولت در اقتصاد و نفوذ سرمایه خارجی، توسعه سرمایه داری تحت توجهات دولت و سرمایه خارجی واقع شد. در نتیجه، اکثر بازرگانان ایرانی از مساعی مربوط به صنعتی شدن خارج شده و فقط قسمتی از بورژوازی تجاری ایران توانست نقش مهمی در نوسازی کشور ایفا کند. اینان مرکب از تجار بزرگی بودند که هم با دولت و هم با سرمایه خارجی ارتباطاتی داشتند. در نتیجه، بورژوازی مدرن ایران (بورژوازی صنعتی) از آغاز ماهیتی وابسته داشت. هفتم، تا پایان قرن نوزدهم، نفوذ سرمایه و تولید صنعتی بیگانه دولت را تضعیف کرد؛ اما اربابان، تجار و روحانیون ایرانی را قدرتمند ساخت. بالاخره ترکیب همه این عوامل مانع رشد يك سرمایه داری طبیعی در ایران شد.

اقتصاد سیاسی ایران را می توان به سه دوره مجزا تقسیم نمود: ما قبل سرمایه داری (که تا میانه قرن نوزدهم دوام آورد)؛ انتقال به سرمایه داری از دهه 1850 تا 1963 (1230 - 1341 ش)؛ پس از آن، دوره سرمایه داری. در دوره ما قبل سرمایه داری، ایران به طور غالب يك جامعه کشاورزی و صنایع آن نیز ابتدایی بود. حتی کوشش های پادشاهان صفوی در قرن شانزدهم برای صنعتی کردن کشور، ساختار اقتصادی این کشور را تغییر نداد (بنانی: 1978: 93). فعالیت های بازرگانی در بازار واقع

می شد و تسلط دولت بر زمین داران و مداخله آن در فعالیت های تجاری، مانع رشد هر دو بخش شد. اشرافیت موروثی وجود نداشت و زمین داری، ماهیتی دولتی (پوروکراتیک) داشت (لمبتون: 1967: 41. 50).

به طور کلی پنج نوع زمین داری در ایران موجود بود: اراضی سلطنتی (خالصه)، اراضی دولتی محول شده به مقامات دولتی در عوض خدمت یا مواجب (تیول)، اراضی متعلق به سازمان های خیریه (اوقاف)، اراضی خصوصی (مالکیت اربابی) و زمین داری دهقانی و زمین داری کوچک (به ترتیب مالکیت دهقانی و خرده مالکی).

ولی به هر حال مالکیت تداوم نداشت و معمولاً با سقوط یک سلسله یا حتی مرگ یک شاه، یک طبقه مالک جدید ظهور می کرد. همچنین پادشاه اراضی را که دوست داشت، بدون توجه به این که به چه کسانی تعلق دارد، ضبط می کرد. این انواع مالکیت نیز قابل تبدیل بود.[...].

فعالیت های بازرگانی

مطالعه شهرها و بازارها برای فهم فعالیت های بازرگانی و فقدان بورژوازی قدرتمند در ایران بسیار مهم است. شهرهای ایران اغلب مرکز فعالیت های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بوده است. هر شهر اجزای سه گانه ای داشت: ارگ (ارگ دولتی)، مسجد و بازار. پادشاهان، مقامات دولتی، اربابان، علمای بانفوذ و بعضی از خان های ایلی در کنار بازاریان در شهرها زندگی می کردند. بازاریان، مالیات های حقوقی را هم به دولت و هم به شیوخ مذهبی می پرداختند. روحانیون به دلیل روابط اقتصادی با بازاریان و مخالفت سنتی شان با اقتدار دنیوی، بازاریان را در نزاعشان علیه دولت یاری می کردند.

بازارها به محله های گوناگون تقسیم می شدند. هر محله به نام صنعت گرانی که در آن جا کار می کردند، نامیده می شد؛ برای مثال بازار بزازها و بازار صراف ها و بازار طلا فروش ها، مکان هایی بودند که در آن جا نساجان، ربا خواران و طلا سازان اشتغال داشتند (کورنتسوا (3): 1963: 310). تجار، افزارمندان، صنعت گران، دست فروشان و دکان داران، همگی در بازار کار می کردند؛ لکن تجار همچون عمده فروشان نفوذ و قدرت وسیعی در بازار داشتند. پادشاهان ایرانی رهبران اصناف و بازرگانان را انتخاب می کردند. نماینده بازرگانان، ملك التجار نامیده می شد و رابط بین دولت و تجار بود. مهم ترین بازارها بازار بزازها (به خاطر ارتباطشان با مصنوعات بافتنی متنوع) و بازار صراف ها (به دلیل این که هم دولت و هم سایر تجار از این بازار پول وام می گرفتند) بودند.

انتقال به سرمایه داری (1850 - 1963 / 1230 - 1341 ش)

بحران فنودالیسم در اروپا، رشد تجارت و نیاز به صادرات، به علاوه ابداعات تکنولوژیکی، منتج به سقوط فنودالیسم و رشد سرمایه داری شد (داب؛ 1947؛ والرشتین (4) 1979). صنعت گران و بازرگانان در شهرها زندگی می کردند؛ در حالی که پادشاهان و اربابان در قلعه های مستحکمشان در روستاها می زیستند. استقلال شهر از روستا و تقسیم کار بین شهر و روستا، نقش مهمی در رشد سرمایه داری

در اروپا ایفا کرد. بر عکس در ایران، حضور اربابان و پادشاهان در شهر، فقدان امنیت برای مالکیت خصوصی و دخالت دایمی دولت در فعالیت های بازرگانی، مانع توسعه بورژوازی سنتی ایران به يك بورژوازی مدرن شد.

در اروپای غربی، شرایط و عوامل داخلی مناسب، به رشد سرمایه داری منتج شد؛ ولی در ایران، توسعه سرمایه داری نتیجه فرعی نیاز بازارهای اروپایی به کالاهای ایرانی از يك سو، و واردات کالاهای تولیدی اروپایی به ایران، از سوی دیگر بود. گر چه سرمایه و کالاهای اروپایی در ابتدا منتج به رشد بازرگانی، کسب و کار و صنعت شد؛ اما اینها در نهایت، مانع توسعه سرمایه داری در ایران شدند: اول، کالاهای تولیدی اروپایی صنایع و تولیدات ایرانی را منهدم ساخت (کرزن: 1966: 405 .؛ 406 عیسوی: 1971: 56)؛ دوم، رقابت تجار اروپایی با یکدیگر و با تجار ایرانی، از رشد سرمایه داری در ایران جلوگیری کرد (جمالزاده: 1965: 20 - 85)؛ سوم، هدف شرکت های اروپایی، صنعتی شدن ایران نبود. آنچه آنها می خواستند این بود که ایران، وارد کننده کالاهای تولیدی و صادر کننده مواد خام شود؛ چهارم، دو کشور قدرتمند اروپایی، بریتانیا و روسیه، ایران را به عرصه نبرد تبدیل کردند تا سلطه اقتصادی، سیاسی، استراتژیک و فرهنگی شان را تحمیل نمایند. در نتیجه، ایران به دولتی آسیب پذیر با موقعیتی شبه استعماری بین روسیه و بریتانیا تبدیل شد. بنابراین، توسعه سرمایه داری در ایران نتیجه نیازهای سیاسی، اقتصادی و استراتژیک اروپا بود. بازاریان و دولت، دو عامل داخلی بودند که به رشد سرمایه داری در ایران کمک کردند. به دلیل کنترل اقتصاد سیاسی، دولت در موقعیتی بود تا در برنامه ریزی صنعتی، سرمایه گذاری کند. بازاریان با قیودات تحمیلی از سوی دولت و رقابت سرمایه و کالاهای تولید خارجی مواجه بودند و به همین دلیل، نتوانستند نقشی برجسته در تجدید سازمان اقتصاد سیاسی ایفا کنند. در نتیجه، توسعه سرمایه داری تحت توجهات سرمایه خارجی و دولت رخ داد. بحث بعدی، نقش بازاریان، دولت، سرمایه و قدرت های خارجی را در تلاش برای صنعتی شدن و تأثیرشان روی اقتصاد سیاسی ایران، بررسی خواهد کرد.

بازاریان

وجود بوروکراسی دولتی در شهرها و کاربرد مستبدانه قدرت توسط شاهان، مانع رشد طبیعی بازاریان به سمت يك طبقه قدرتمند متحد گردید. شاهان و حکام ایالات دارایی بازاریان را به دل خواه ضبط می کردند. فقدان امنیت مالی، بازاریان را از به کار انداختن داوطلبانه سرمایه در صنعت منصرف می ساخت. فریزر تأثیر منفی فقدان امنیت و کاربرد مستبدانه قدرت توسط دولت در توسعه سرمایه داری در ایران را خاطر نشان می سازد:

مانع مستقیم اصلاح و سعادت در ایران، ناشی از فقدان امنیت جسمی جانی، و مالی است. این امر، همیشه مانع تلاش های صنعتی شدن می شود. به این خاطر، هیچ فردی به تولید آنچه که ممکن است يك ساعت بعد از آن محروم شود نمی پردازد (فریزر: 1825: 190).

علی رغم این شرایط نامناسب، بازاریان بسیار کوشیدند تا نظامی اقتصادی - اجتماعی بیافرینند که در آن، دارایی خصوصی و جسم و جان مردم در پرتو قانون محافظت شود. اولین کوشش سازمان یافته بازاریان، تأسیس شورای نمایندگان تجار (مجلس وکلای تجار) در سال 1884 بود. تجار توسط شورا

در خواست کردند که دولت مالکیت خصوصی و امنیت جانی همه شهروندان را تضمین کند. آنها استدلال کردند که فقدان اطمینان از مالکیت خصوصی و رقابت مصنوعات اروپایی، موانع اصلی رسیدن به توسعه اقتصادی حقیقی هستند (آدمیت: 1976: 299 - 320). ناصرالدین شاه (1848 - 1896) طی حکمی این تقاضاها را پذیرفت؛ لکن اعتماد السلطنه، وزیر انتشارات ناصرالدین شاه متذکر می شود که حکم فقط صادر شد تا مخالفت مردمی علیه مقامات فاسد را خاموش سازد (اعتماد السلطنه: 1971: 568).

کوشش های تجار ایرانی برای صنعتی کردن کشور در قسمت پایانی قرن نوزدهم، ارزش یادآوری را دارد. رهبری تجار بر عهده حاج حسن امین الضرب و فرزندش حاج حسین بود. آنها چندین کارخانه، از جمله يك کارخانه شیشه، يك دستگاه نیروی برق و يك کارخانه آجرسازی در تهران تأسیس کردند. علاوه بر آنها، بازرگانان دیگری نیز وارد طرح صنعتی شدن در این دوره شدند؛ برای مثال، محمد حسن خان ناصرالملک، يك کارخانه ریسندگی در 1885 تأسیس کرد؛ محمد محسن رشتی، يك کارخانه ابریشم بافی در گیلان (شمال ایران) بنا نمود. يك کارخانه صابون سازی نیز توسط ربیع زاده و شرکایش تأسیس شد و حاج میرزا حسین سپهسالار، يك شرکت چراغ گاز در تهران تأسیس کرد (جمالزاده: 1956: 93 - 96). به دلیل رقابت خارجی و فقدان حمایت دولت، به زودی فعالیت بیشتر این کارخانه ها متوقف شد. تنها کارخانه هایی به فعالیت خود ادامه دادند که مکمل تولیدات اروپایی بودند (اشرف،: 1980: 82 - 86). بازاریان ایران در جنبش تنباکو (1891) و انقلاب مشروطیت (1905 - 1911) آگاهی طبقاتی و اشتیاق خود را برای تغییر اوضاع اقتصادی - اجتماعی کشور ظاهر ساختند.

جنبش تنباکو، کوششی علیه سلطه خارجی بود که متعاقب اعطای امتیاز انحصار تولید و فروش تنباکو به يك بازرگان بریتانیایی به نام میجرتالبوت بر پاشد. پیروزی جنبش تنباکو، که در آن، بازاریان همراه با روحانیون قادر به سازماندهی مردم علیه این امتیاز شدند، راه انقلاب مشروطیت را هموار نمود.

انقلاب مشروطه، قدرت پادشاه را محدود ساخت. مطابق فرمان مشروطیت ایران که در اگوست 1906 (1285 ش) به امضای مظفرالدین شاه رنجور رسید، قوای مقننه، قضاییه و اجراییه تفکیک شدند. بیشتر مسوولیت ها و وظایف پادشاه از جمله داشتن حق تصمیم گیری نهایی درباره همه قوانین، احکام، معاهدات بودجه ها، انحصارات و امتیازات، به پارلمان یا مجلس ایران داده شد. مهم ترین موفقیت انقلاب مشروطیت، تضمین حرمت مالکیت خصوصی و آزادی بیان، سخن و اجتماعات بود. اعضای بازاری مجلس در انجام اصلاحات برای پیشرفت های اقتصادی و تضمین حاکمیت ملی، تأثیری اساسی داشتند. آنها اصلاحات اقتصادی، مالی و سیاسی برای مدرن سازی کشور را پیشنهاد کردند، اعطای هر گونه امتیازی به کشورهای خارجی را رد نمودند و از دولت در خواست کردند تا بانک ملی تأسیس نماید که جایگزین بانک های روسی و انگلیسی شود. آنها همچنین قوانینی برای کاهش حقوق خانواده سلطنتی تصویب نموده و نظام تیول داری را ملغی ساختند (آدمیت: 1976: 433 - 499). لکن حضور اربابان در مجلس، تأثیری منفی روی اقدامات اصلاحی و آزادی فعالیت وکلای بازاری داشت. نتیجه فوری این وضعیت آن بود که، علی رغم نیاز به يك اصلاح ارضی برای توسعه

سریع اقتصادی، چنین کاری در مجلس شروع نشد. موقعیت اربابان در مجلس بعد از کودتای خونین محمد علی شاه در 1911 قویتر شد. اربابان و خان های عشایر در ازای ضعیف تر شدن بازاریان، جایگاه خود را در مجلس مستحکم کردند. در حالی که در مجالس اول و دوم، اربابان و خان های ایلی در حدود 25 در صد وکلا را تشکیل می دادند؛ بعد از مجلس سوم رقمشان به 55 در صد افزایش یافت (شجیعی: 1965: 178). بعد از مجلس سوم بازاریان مستقل و اعضای اصناف، نقشی برجسته در مجلس ایفا نکردند و جایشان را تجار و بوروکرات های وابسته پر کردند. حتی الغای نظام تیول داری توسط مجلس اول، بیشتر، تیول داران پیشین، خان های ایلی و بوروکرات ها را بهره مند ساخت که این اراضی را تصاحب کردند (مومنی: 1978: سوداگر 1979).

افزایش نقش اربابان و بعداً جلوس رضاشاه به تخت سلطنت ایران در 1925 (1304ش) بازاریان را در وضعیت بدتری قرار داد. رضا شاه، دولتی مرکزی پدید آورد که مستقیماً در برنامه ریزی اقتصادی و توسعه سرمایه داری دخالت نمود. سرمایه داری بوروکراتیک رضاشاه، موقعیت بازاریان را تضعیف نمود و از ظهور آنها به عنوان طبقه ای قدرتمند ممانعت به عمل آورد. گروه هایی که از رشد سرمایه داری در این دوره بهره مند شدند، پیمانکاران، بازاریانی که ارتباطاتی با دربار داشتند و دولت مردان بودند (اشرف: 1971: 79، 81). در نتیجه، بازاریان از برنامه های صنعتی شدن کنار گذاشته شدند. فقط بعد از سقوط رضا شاه بود که بازاریان شروع به رشد قدرتمندانه تر کردند. ضعف دولت عامل اصلی بود که به این رشد جدید کمک کرد.

رشد بازاریان و بورژوازی ملی در طی دوره مصدق (1951 - 1953 / 1330 - 1332ش) به نقطه اوج خود رسید. مشی او، کاهش قدرت شاه، تقویت بازاریان و بورژوازی ملی و خاتمه دادن به وابستگی ایران به سرمایه خارجی بود (مزدک: 1982: 288، 300؛ نیرومند: 1969: 70، 94، 41، 55). تحریم اقتصادی ایران متعاقب ملی شدن صنعت نفت، به دولت مصدق کمک کرد تا این سیاست را جسورانه تر به پیش ببرد. یک بخش جانشینی واردات ایجاد شد تا وابستگی ایران به تولیدات خارجی را کاهش داده و در مقابل تحریم اقتصادی مقاومت کند. سیاست های مصدق، در حالی که بورژوازی ملی و بازاریان را بهره مند می ساخت، دربار، بورژوازی کمپرادور (وابسته)، اربابان و روحانیون متنفذ را تحلیل می برد. تعجیبی ندارد که گروه اول قلباً از او حمایت می کردند؛ در حالی که بلوک قدرت با او مخالفت می نمودند. بلوک قدرت با پشتیبانی بریتانیا و ایالات متحده، سرانجام مصدق را سرنگون کرده و بورژوازی ملی و بازاریان را مجدداً در تنگنا گذاشتند. سقوط مصدق ضربه ای اساسی بر بورژوازی ملی و بازاریان بود؛ ولی متعاقب کودتا، بورژوازی وابسته و ملاکان قدرتمندتر شدند.

دولت

بعضی سیاستمداران ایرانی آگاه بودند که کاربرد مستبدانه قدرت توسط سران دولت، فقدان امنیت مالکیت خصوصی و سلطه سیاسی و اقتصادی خارجی، برای مدرن سازی ایران زیان آور هستند. این سیاستمداران استدلال می کردند که دولت باید به جای اشکال تراشی در مسیر کوشش های مدرن سازی کشور توسط بازاریان، شرایط را برای صنعتی شدن کشور فراهم نماید. در میان سیاستمداران متمایل به اصلاحات که تأثیری اساسی بر پیشرفت های اقتصادی ایران قبل از انقلاب مشروطه

داشتند، قائم مقام و امیرکبیر قابل ذکرند. آنها آشکار کردند که بدون اصلاح ساختار دولت و جامعه مدنی، ایران محکوم به باقی ماندن در حالت ضعف، عقب ماندگی و وابستگی به قدرت های خارجی است. قائم مقام (صدر اعظم محمد شاه) ولخرجی فراوان درباریان را قطع کرد، قدرت خانواده سلطنتی را کم کرد و درآمدهای دولتی را در برنامه ریزی صنعتی به کار انداخت. او همچنین اعطای هر امتیاز اقتصادی یا سیاسی به بریتانیا یا روسیه را ممنوع ساخت (نشاط: 1982: 149). امیر کبیر (صدر اعظم ناصرالدین شاه) طرح های جاه طلبانه تری برای صنعتی شدن کشور داشت. او یک مدرسه عالی نظامی، فنی موسوم به دارالفنون بنا کرد. وی معلمان اروپایی را برای تعلیم دانشآموزان در حوزه هایی نظیر: معدن، مهندسی و علوم نظامی به خدمت گرفت. امیر کبیر همچنین کارخانجات بافندگی، شکر، چینی، کاغذ و نوب فلز را تأسیس نمود (آدمیت: 1976: 354 . 389).

کوشش های این دو صدر اعظم در جهت نوسازی ایران با کارشکنی پادشاهان معاصرشان مواجه شد. هم قائم مقام و هم امیر کبیر به خاطر ایجاد زحمت برای قلمرو سلطنتی کشته شدند. عجز سیاستمداران اصلاح طلب برای تهیه شرایط مناسب جهت رشد بورژوازی ملی و بازاریان، راه را برای ظهور رضا شاه گشود. رضا شاه سیاست صنعتی کردن شدید تحت کنترل محکم دولت را در پیش گرفت.

گرچه روش های رضا شاه از رشد بورژوازی ملی و بازاریان جلوگیری کرد؛ ولی او بنیاد سرمایه داری دولتی در ایران را وضع کرد. در ظرف بیست سال، قدرت خان های ایلی و اربابان شکسته شد و یک سرمایه داری دولتی در کنار صورتبندی اجتماعی ما قبل سرمایه داری ظهور کرد. دولت همچنین خودش را از مقامات مذهبی جدا ساخت. فرهنگ ایرانی ما قبل اسلام احیا شد و نظام های آموزشی و قضایی که توسط روحانیون اداره می شدند، عرفی (سکولاریزه) شدند. از این پس، بیگانگی علما از دولت و دشمنی شان نسبت به آن افزایش یافت.

در دوره رضا شاه، ایران متمرکزتر شد و قدرت خان های ایلی و اربابان محدود شد (ویلیبر: 1975: 220 . 260 زیرینسکی: 1981: 281). همچنین ارتش، تجدید سازمان یافت و منظم شد. طرح های صنعتی سازی کشور با ساختن جاده ها و راه آهن شروع شد. تا 1938 (1317 ش)، در حدود چهارده هزار مایل جاده های جدید ساخته شده بود. همچنین راه آهن ایران در 1938 (1317 ش) با اتصال یافتن 287 مایل خط آهن در شمال و 575 مایل در جنوب کامل شد (بری پر: 5)، 1971: 196). بودجه راه آهن ایران از طریق مالیات های ویژه بر روی چای و قند و نیز وام گرفتن از بانک ملی ایران تأمین شد، چون چای و قند دو قلم عمده در غذای ملی بود. مالیات تحمیل شده بیشتر بر دوش فقرا سنگینی می کرد (کدی، 1981: 100). اما راه سازی اساساً کاری استراتژیک بود و منافع اقتصادی نداشت؛ چرا که شهرهای اصلی را به یکدیگر متصل نساخت (بنانی، 1961: 134 . 135؛ کی استوان: 1948: 175 . 178).

سیاست کاملاً دولتی صنعتی شدن، به پیدایش یک بخش جانشین واردات انجامید. در طی این دوره صنایعی شامل: کارخانه های کتان، ابریشم، پشم و منسوجات، طرح های شیمیایی، پالایش نفت، تصفیه شکر و کبریت و سیمان تأسیس گردید. همچنین تجارت خارجی ملی شد و این بخش تحت کنترل کامل دولت قرار گرفت (معتمدی: 1971: 67). درآمدهای نفتی منبع مالی اساسی برای دولت

بود؛ ولی درآمدهای نفتی ثابت نبود و تابعی از ترقی و تنزل بازار بین المللی بود؛ برای مثال، در 1919 (1298 ش) در آمد سالانه از درآمدهای نفتی، 649 میلیون دلار بود؛ ولی به علت بحران های اقتصادی بین المللی تا 310 میلیون دلار در سال 1930 (1309 ش) سقوط کرد. در 1931 (1310 ش)، تیمور تاش وزیر دربار قدرتمند رضاشاه، طرح افزایش سهم ایران از درآمدهای نفتی به عنوان وسیله تأمین بودجه برای صنعتی شدن را مطرح کرد، ولی دولت بریتانیا این درخواست را رد کرد. متعاقب این پیش آمد، رضا شاه قرار داد داری را لغو کرد (رضون: 6) (128 1980)؛ لکن اندکی بعد، رضا شاه متوجه شد که ایران تخصص لازم و همچنین بازاری برای فروش نفت خود ندارد. بنابراین، با تمدید قرار داد پیشین برای شصت سال دیگر موافقت نمود.

شرایط توافق جدید، نامناسب تر از قرار داد قبلی بود و ایران را در اختیار بریتانیا قرار می داد. بر طبق ماده 15 امتیاز قدیم داری، ((در زمان انقضای مدت این قرار داد، همه ساختمان ها و تجهیزات به کار رفته توسط کمپانی جهت بهره برداری صنعتی اش می بایست به مالکیت دولت ایران درآید)) (هرشلاگ (7) (361 1980)؛ ولی در قرار داد جدید، بعد از انقضای امتیاز در 1993، ابزارها و دستگاه ها جزو دارایی شرکت باقی می ماندند (مدنی: 117 1982).

سرمایه داری دولتی رضاشاه باز هم بیشتر، بازاریان را ضعیف ساخت. در نتیجه، دولت و بازرگانانی که ارتباطاتی با دربار داشتند، طرفدار توسعه سرمایه داری شدند. به انحصار در آوردن تجارت خارجی توسط دولت، کنترل اقتصادی را تحت قیمومیت دولت قرار داد. قدم برجسته ای که به سوی حرمت مالکیت خصوصی در طی این دوره برداشته شد، قانون ثبت املاک خصوصی بود. این قانون در ظاهر، دارایی خصوصی را در برابر ضبط خود سرانه توسط دولت حفظ می کرد؛ اما مانع ضبط املاک بسیاری از اربابان توسط رضا شاه و فرماندهان قدرتمندش نبود. رضا شاه که قبل از رسیدن به قدرت هیچ گونه ملکی نداشت، تا 1941 (1320 ش) صاحب 2670 روستا شد.

در پایان دهه 1930 (1310 ش) سرمایه داری دولتی بی کفایت و فاسد ایران فرو ریخته بود. سقوط رضاشاه در 1941 (1320 ش) بازرگانان و بورژوازی ملی ایران را از کنترل همه جانبه دولت آزاد کرد. ضعف دولت بین سال های 1941 تا 1951 (1330.1320 ش) منتج به رشد سریع بورژوازی ملی و بازاریان شد. دستگاه سیاسی شبه دموکراتیکی که توسط متفقین بر بلوک قدرت تحمیل شد، دولت را از کنترل مستقیم نهادهای سیاسی و اقتصادی باز داشت. اقدامی که توسط دولت به عمل آمد، تغییر وضعیت و موقوف ساختن رشد اقتصادی بر مبنای برنامه هفت ساله اول (1327 - 1334 ش) و پیدایش سازمان برنامه بود. برنامه هفت ساله اول در طی دوره نخست وزیری احمد قوام السلطنه در 1946 (1325 ش) طراحی شد.

قوام السلطنه اشاره می کند که ایده سازمان برنامه را شاه مطرح کرد. (شفق: 142 1950). یک جنبه برجسته پیدایش سازمان برنامه، افزایش نقش ایالات متحده در ایران بود (لوتز: 102 1950 - 103). در نتیجه، سرمایه و شرکت های آمریکایی، نقشی قطعی در شکل گیری سازمان برنامه داشتند. آن چنان که یک پژوهش گر آمریکایی اشاره می کند: ((بانک جهانی و سفارت آمریکا در تهران، دو شرکت مشاور آمریکایی و... ماکس تورنبرگ نقش قطعی در تأسیس سازمان برنامه ایفا کردند)) (بالدوین: 25 1967). لکن ماکس تورنبرگ، رئیس شرکت مشاوران ماورای بحار، بیشترین تأثیر را روی ساختار

و وظایف سازمان برنامه داشت (الول . ساتن : 1955 271). هدف دولت در تاسیس سازمان برنامه این بود تا درآمدهای نفتی را برای توسعه اقتصادی به جریان اندازد.

برنامه هفت ساله اول بر زیر سازی تاکید می کرد. همین هدف توسط برنامه دوم (1334 - 1341 ش) که در آن بیشترین بودجه صرف ساختن سدها و راه های اصلی شد، تعقیب گشت. برنامه های سوم (1341 - 1347 ش)، چهارم (1347 - 1352 ش)، و پنجم (1352 - 1357 ش) بیشتر به سوی صنعتی شدن سریع هدایت یافت. علی رغم کوشش های دولت، سازمان برنامه قادر نبود تا تغییر مورد نیاز در جامعه را برای رشد حقیقی اقتصادی فراهم کند. اول این که هدف برنامه ها کاهش نابرابری اقتصادی یا پیدایش مشاغل بیشتر نبود. بنابراین، تاکیدات بر روی تاسیس صنایع سرمایه بر قرار گرفت؛ دوم، نوسازی اقتصادی مطابق با نوسازی دستگاه سیاسی نبود. در نتیجه، در حالی که رشد اقتصادی میان سال های دهه 1950 و دهه 1970 چشمگیر بود، دستگاه سیاسی دولت توسعه نیافته باقی ماند و قادر نبود از عهده نیازهای يك جامعه مدرن برآید.

دوره مصدق (1330 - 1332 ش)، مرحله ای بسیار مهم در اقتصاد سیاسی ایران بود. ملی کردن صنعت نفت، منع خانواده سلطنتی از مداخله در امور اقتصادی و سیاسی و اصلاحات ارضی از اصول اساسی سیاست های مصدق بود (مزدك : 1982 286 - 350). همچنین يك بخش جایگزین واردات ایجاد شد تا وابستگی به تولیدات ساخت اروپایی را کاهش دهد (بری یر : 1971 184). در طی دوره مصدق، بازاریان و بورژوازی ملی رشد کردند و در نتیجه، حمایتشان را به او ارزانی داشتند. در حالی که بورژوازی ملی و بازاریان قویتر می شدند، بلوک قدرت مرکب از بورژوازی وابسته، اربابان، فرماندهان ارتش و دربار، يك عقب نشینی اساسی را متحمل شدند (اشرف : 1971 21 . 157 بیل : 1972 138 . 139). سقوط مصدق وضعیت را معکوس ساخت. بلوک قدرت قویتر از گذشته ظاهر شد و بورژوازی ملی و بازاریان در تنگنا قرار گرفتند. دولت های بعد از مصدق روش جذب سرمایه خارجی به سوی ایران را دنبال کردند. در 1957 (1336 ش)، مجلس قانونی برای جذب و حمایت از سرمایه گذاری خارجی در ایران به تصویب رساند. این قانون، حفاظت از سرمایه خارجی را تضمین می کرد و معافیتی پنج ساله از مالیات و تعرفه گمرکی و اجازه باز گرداندن سود حاصل به پول رایج کشور خودشان را به سرمایه گذاران خارجی می داد. تزریق مبالغ زیادی سرمایه خارجی از نیمه دهه 1950 (1330 ش) شرایط را برای رشد سریع سرمایه داری وابسته در ایران مهیا ساخت (پراون 8) : 1959 157 - 215). کابینه دکتر منوچهر اقبال سیاست درهای باز را که سرمایه گذاری خارجی و واردات را تشویق می نمود، پی گیری کرد. به زودی بازار ایران از کالاهای خارجی پر شد و بسیاری از تجار ایرانی ور شکست شدند (جزنی : 1978 87 - 123). تا سال 1960 (1339 ش)، اقتصاد بحرانی ایران از کنترل خارج شد. صعود تورم، رکود و عدم اشتغال، منتج به سیاست های اقتصادی انقباضی و اعتباری شد.

رشد صنایع و نظام بانکی از نیمه 1950 (1330 ش) وابستگی دولت به اربابان را کمتر نمود. حضور يك بورژوازی قوی و نیز کنترل اقتصاد توسط دولت، به دولت فرصت داد تا به دفاع از توسعه سرمایه داری برخیزد. در نتیجه، دولت ایران همان نقشی را بازی کرد که بورژوازی اروپایی در طی انتقال به سرمایه داری داشت. تفاوت این بود که اولاً، در حالی که بورژوازی اروپایی يك نظم

دموکراتیکی آفرید، انتقال به سرمایه داری تحت نظارت دولت در ایران منجر به نظم سیاسی اقتدارگرایانه تری شد، و ثانیاً، در اروپا، بورژوازی بود که دولت را آفرید، اما در ایران، این دولت بود که بورژوازی مدرن را خلق نمود و بر همین اساس، بورژوازی به دولت وابستگی یافت.

نقش سرمایه خارجی

نفوذ سرمایه خارجی و واردات کالاهای اروپایی در میانه قرن نوزدهم آغاز شد. این وضعیت جدید در ابتدا به رشد اقتصادی کمک کرد؛ اما کشور را از توسعه سرمایه داری حقیقی محروم ساخت. هابزبام یاد آور می شود که سرمایه داری اروپایی اقتصاد قهقهایی جهان سوم را - در قبال رشد خودش - به زور در دست گرفت (هابزبام: 1976: 163 - 164).

تجارت خارجی زمینه را برای صنعتی شدن کشور فراهم نکرد. همچنین حجم تجارت خارجی افزایش یافت که این مسأله به زیان ایران بود. در 1880 (1259 ش) حجم واردات و صادرات 2500000 پوند بود؛ اما تا سال 1914 (1293 ش) به 20/500/000 پوند افزایش یافت. اقلام اصلی صادراتی ایران را فرش، کتان، ابریشم، تریاک و احشام تشکیل می دادند و واردات نیز شامل: منسوجات، فلز آلات، شیشه، نقره، طلا، شکر و چای بود (صفوی: 1929: 160 - 161). میزان واردات از 2/000/000 پوند در 1880، به 11/767/000 پوند تا سال 1914 صعود کرد. در همان مدت، میزان صادرات از 000/000 پوند به 8/288/000 پوند افزایش یافت (عیسوی: 1971: 130 - 131). تجارت خارجی ایران بیشتر با روسیه و بریتانیا بود. در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بیشتر از 50 درصد تجارت با روسیه، 25 درصد با بریتانیا و مابقی با ترکیه، فرانسه، اتریش، آلمان و دیگر کشورها بود (جمالزاده: 1956: 9).

ادغام اقتصاد ایران در بازار جهانی، تأثیراتی منفی در پی داشت: اول، نوسان بازار بین المللی عمیقاً بر اقتصاد ایران تأثیر می گذاشت. در این راستا سقوط ارزش نقره در بازار بین المللی، پول ایرانی را که متکی بر نقره بود، کم ارزش نمود (آوری و سیمون: 1974: 259 - 265). دوم، بلوک قدرت ایرانی به جای تجدید سازمان اقتصاد سیاسی برای توسعه حقیقی اقتصادی، وابسته به سرمایه خارجی شد. در پایان قرن نوزدهم، قطعات بزرگی از اراضی کشور، به کشت محصولات سود آور نظیر: تریاک، کتان و برنج برای صادرات اختصاص یافت. همان گونه که کدی اشاره می کند، درآمدهای محصولات صادراتی بیشتر صرف واردات اقلام لوکس اروپایی شد تا به کار انداختن آن در کشاورزی یا صنعت (کدی: 1972: 67 - 68). جنبه منفی دیگر نفوذ سرمایه خارجی، این بود که در نتیجه رقابت خارجی، کارخانجات ایرانی بسیار زود مجبور به تعطیلی گشتند (جمالزاده: 1956: 70 - 123).

ضعف دولت ایران، کشور را به روی سلطه خارجی گشود (نشاط: 1982: 11 - 14). جنگ های ایران و روس (1218 - 1220 ق و 1241 - 1243 ق) که در آن ارتش ایلی ایران به سختی درهم شکسته شد، منجر به عهدنامه های تحقیرآمیز گلستان (1228 ق) و ترکمان چای (1243 ق) شد. بر اساس این معاهدات، ایران، مناطق ارمنستان، گرجستان و قفقاز را از دست داد و مجبور شد دریای خزر را به عنوان یک دریاچه روسی به رسمیت بشناسد (کاظم زاده: 1968: 5). همچنین ایران مجبور به اعطای حق کاپیتولاسیون به اتباع روسی و پرداخت 3/000/000 پوندی به روسیه شد. بعداً

بریتانیا نیز خواستار به دست آوردن این امتیاز شد. در سال 1854، بریتانیا به جنوب ایران حمله کرد و فقط بعد از انعقاد قرار داد پاریس (1857) بود که از جنوب عقب نشینی کرد. بر طبق این قرار داد، دولت ایران واگذاری افغانستان را پذیرفت و حق کابینولاسیون را به اتباع بریتانیا نیز اعطا کرد.

حق کابینولاسیون موقعیتی سودمند به بازرگانان اروپایی می داد. آنها از عوارض گمرکی و بسیاری مالیات ها که تجار ایرانی مجبور به پرداخت آن بودند، معاف گشتند. علاوه بر این، بازرگانان اروپایی در موارد منازعه‌آمیز با دولت ایران، حمایت دولتشان را در پشت سر خود داشتند. این وضع در مقابله آشکار با تجار ایرانی بود که اموالشان دستخوش توقیف خود سرانه توسط دولت می شد. بعد از نفوذ کشورهای خارجی در ایران، چندین بازرگان ایرانی، ملیت روسی یا بریتانیایی را انتخاب کردند تا اموالشان در برابر ضبط خود سرانه توسط دولت محفوظ بماند. لمبتون مورد حاج عبدالکریم را متذکر می شود که ملیت بریتانیا را انتخاب کرد تا بتواند پولی را که به دولت قرض داده بود، باز پس گیرد. (لمبتون، 1971: 331-360). در میان امتیازات اقتصادی که به اتباع بریتانیا داده شد، این امتیازات قابل ذکر است: بارون جولیس دورویتر در سال 1889 امتیازی برای تأسیس بانک شاهنشاهی در ایران به دست آورد. همچنین در همان سال، امتیاز تنباکو به میجرتالبوت داده شد که البته این معاهده در پی شورش مردم علیه آن لغو شد (تیموری: 1982: 50، 70، 10، 40). در سال 1901 به ویلیام ناکس داری، امتیازی برای تولید و صادرات نفت در سرتاسر ایران، به جز ایالات هم مرز با روسیه اعطا شد. این قرار داد در ازای مبلغ 20/000 لیره نقد و 20/000 لیره از سهام حاصل شد (فاتح، 1926: 137-138). امتیازاتی که به اتباع روسیه داده شد، شامل تأسیس بانک استقراسی (1890)، انحصار صنعت شیلات در دریای خزر (1888)، و قرار دادی برای اداره خطوط تلگراف در قسمت شمال شرقی کشور بود (جمالزاده: 1956: 103).

در سال 1900 امین الدوله، صدر اعظم اصلاح طلب مظفرالدین شاه، کنترل ادارات گمرک و مالیه را به یک بلژیکی به نام مسیونوز اجاره داد. سیاست های مسیونوز کارایی نمایندگان تحصیلداری دولت را افزایش داد؛ ولی نوز وظایفش را توسعه داده و وزارت مالیه را هم در دست گرفت. سیاست های نوز عموماً به بازرگانان ایرانی، که شکایت داشتند او علیه ایشان و به نفع بازرگانان اروپایی و غیر مسلمان عمل کرده است، صدمه می زد (الگار: 1969: 226). بسیاری از بازرگانان ایرانی، نوز را به عنوان ابزار سیاست روسیه در ایران می نگرستند (کاتم: 1979: 161).

افزایش نفوذ قدرت سیاسی و اقتصادی غرب عموماً و سیاست های نوز خصوصاً چکاندن ماشه انقلاب مشروطیت بود.

انقلاب مشروطه، یک جنبش مردمی حقیقی علیه اعمال مستبدانه قدرت توسط شاه و اطرافیانش و همچنین کوششی علیه سلطه خارجی بود (آدمیت: 1976: 240، 260 کاتوزیان: 1981: 215). قابل ذکر است که منافع بریتانیا و روسیه در چندین جا با منافع مردم ایران در تضاد بود. در جنبش تنباکو، روسیه از معترضین ایرانی علیه بریتانیا حمایت کرد. در طی انقلاب مشروطه، وضعیت کاملاً متفاوت بود. دولت بریتانیا همانند تجار ایرانی اعتقاد داشت که هدف سیاست نوز، افزایش منافع روسیه در ایران است. همچنین بریتانیا از انقلاب مشروطه حمایت کرد، تا ثابت کند که همه جا از دموکراسی طرفداری می کند (کاتوزیان: 1981: 59). تعجبی ندارد که تظاهر کنندگان در طی انقلاب مشروطه،

به سفارت بریتانیا پناه بردند (براون: 1966: 119).

سیاست مداخله جویانه بریتانیا و روسیه در ایران، بار دیگر در سال 1907، هنگامی که این دو قدرت خارجی مخفیانه ایران را به دو حوزه نفوذ خودشان تقسیم کردند، به هم گره خورد. ایالات شمالی و مرکزی، از جمله تهران و اصفهان، در حوزه نفوذ روسیه در آمدند. همچنین منطقه ای حائل بین این دولت ها تعیین شد. متعاقب این قرار داد، این دو کشور مانع هر گونه کوششی برای تأسیس يك دولت متمرکز یا هر گونه اصلاح اقتصادی شدند. بر جسته ترین جنبه مداخله این دو کشور، هنگامی که به اوج رسید که آنها مانع اصلاح اداره مالیه کشور توسط دولت شدند. در سال 1911 دولت ایران يك اقتصاددان آمریکایی به نام مورگان شوستر را به استخدام گرفت تا اداره مالیه کشور را اصلاح کند. بریتانیا و روسیه با ادعای این که عملکرد دولت ایران در ایالات شمالی و جنوبی مستلزم تصویب آنان است، دولت ایران را مجبور کردند تا وی را مرخص کند (کاظم زاده: 1968: 548 . 644).

انقلاب روسیه (1917) وضعیت را به قدر زیادی تغییر داد. دولت شوروی در ژانویه 1918 از همه معاهدات ناعادلانه بین دو کشور، از جمله حوزه نفوذ روسیه صرف نظر کرد. در نتیجه دولت بریتانیا، سیاست قبلی اش مبنی بر جلوگیری از اصلاحات، دامن زدن به کشمکش های قبيله ای و ضعیف ساختن دولت مرکزی را تغییر داد. سیاست جدید بریتانیا، تجدید سازمان اقتصاد سیاسی ایران، بازسازی ایران با سرمایه بریتانیا و تشویق به تأسیس يك دولت قدرتمند مرکزی در ایران بود (کاتوزیان: 1981: 78 . 81).

قرار داد رسوای وثوق الدوله نتیجه این سیاست جدید بود. در سال 1919، دولت بریتانیا با وثوق الدوله قرار دادی برای اعطای مساعدت اقتصادی، تجدید سازمان ارتش، توسعه خدمات مخابرات و حمل و نقل، و تأمین مهندسان و مشاوران به منظور تجدید سازمان اداری ایران، به امضا رسانید. کدی اشاره می کند که این قرار داد، ایران را به يك کشور تحت الحمايه بریتانیا تبدیل می کرد (کدی، : 1981: 81 . 82). سرانجام تحت فشار اعتراضات عمومی این قرار داد لغو شد.

در طی دوره رضا شاه، نه اتحاد شوروی و نه بریتانیا، هیچ گونه نفوذ مستقیمی در ایران نداشتند. هر دو کشور از سیاست های رضا شاه استقبال کردند. اتحاد شوروی رضا شاه را به عنوان رهبر بورژوازی ملی تلقی کرد و تا آن جا پیش رفت که از همه نیروهای مخالف خواست تا از رضا شاه حمایت کنند. نتیجه فوری این سیاست، قطع حمایت شوروی از جنبش جنگل [میرزا کوچک خان] بود که برای تأسیس يك جمهوری سوسیالیستی در شمال ایران کوشش می کرد. همچنین بریتانیا فهمید که تحت حکومت رضا شاه، منافعش مطمئن تر خواهد بود. در نتیجه، بریتانیا حمایتش را از حاکم خوزستان، شیخ خزعل که با پشتیبانی بریتانیا طرح اعلام خوزستان به عنوان دولتی مستقل را برنامه ریزی می کرد، متوقف ساخت.

بعد از سقوط رضا شاه بریتانیا، اتحاد شوروی و ایالات متحده برای داشتن دست بالا در ایران به رقابت پرداختند. ابزار سیاست شوروی، ارتش سرخ و حزب توده بود. بریتانیا منافع دایمی با بلوک قدرت داشت و در نتیجه، در موقعیتی محکم تر از اتحاد شوروی و هم ایالات متحده بود. ایالات متحده تازه واردی بود که می خواست به عنوان حامی استقلال، رشد اقتصادی و تمامیت ارضی ایران ظاهر شود. مشاوران نظامی و اقتصادی ایالات متحده به ترتیب تحت نظر ژنرال نورمن شوارتسکف و

رتور میلسپو، در آماده کردن شرایط برای ایفای نقش فعال آمریکا در ایران، نقشی قاطع بازی کردند. در حالی که بسیاری از ایرانیان نسبت به حضور نظامی ایالات متحده در ایران بی اعتنا باقی ماندند، افزایش نقش میلسپو در امور اقتصادی به قدری شدید بود که محمد مصدق (يك وکیل مجلس از تهران که بعداً نخست وزیر شد) و حزب توده تقاضای اخراجش را کردند (کامبخش: 1972: 91 - 92 کی استوان: 1948: 254 - 255).

بعد از استتکاف اتحاد شوروی از عقب نشینی از ایران و بحران آذربایجان، نقش ایالات متحده در ایران افزایش یافت. فشار دیپلماتیک ایالات متحده و کمک نظامی اش به این دو موضوع، به دولت ایران کمک کرد تا این بحران ها را حل کند (سنقوی(9): 1966: 116 - 135).

در مجموع سیاست ایالات متحده مبتنی بر تقویت شاه، تثبیت اقتصاد و تسلط تدریجی در فعالیت های اقتصادی ایران بود. سازمان برنامه، نتیجه این سیاست بود: اول، سازمان برنامه با مساعدت مستقیم نهادهای اقتصادی آمریکا تأسیس شد؛ سپس سازمان برنامه توسط اقتصاد دانان تحصیل کرده در آمریکا که ایده آلمان مدل توسعه اقتصادی آمریکایی بود، راه اندازی شد.

با ملی شدن صنعت نفت در سال 1950 (1329 ش) و افول حزب توده در سال 1953 (1332 ش)، موقعیت بریتانیا و اتحاد شوروی رو به ضعف نهاد؛ اما جایگاه ایالات متحده مستحکم تر شد. متعاقب کودتای اگوست 1953 (مرداد 1332) به طراحی CIA، ایالات متحده يك وام ضروری چهل میلیون دلاری که با مساعدت های بیشتر اقتصادی و نظامی پی گیری شد، به ایران اعطا کرد. رشد روابط تولید سرمایه داری از نیمه دهه 1950 (1330 ش) با تزریق دلارهای آمریکایی ممکن شد. نفوذ ایالات متحده بعد از سقوط مصدق، به قدری زیاد شد که شاه مجبور بود سیاست های قطعی اش را بر توصیه های آمریکا بنا کند. برنامه های اصلاحات ارضی 1960 (1339 ش) و 1962 (1341 ش)، نتیجه مستقیم فشارهای ایالات متحده بود. همچنین انقلاب سفید و توسعه سریع سرمایه داری تحت نظر دولت بعد از 1963 (1341 ش)، نفوذ و منافع ایالات متحده را منعکس می ساختند.

دولت و توسعه سرمایه داری (1963 - 1979 / 1341 - 1357)

انقلاب سفید آغاز عصر جدیدی در تاریخ ایران بود. صورتبندی اقتصاد ما قبل سرمایه داری ایران به طور شدیدی در هم شکست و سیاست صنعتی شدن سریع به اجرا گذاشته شد. ساختار طبقاتی قدیم ایران متلاشی گشت و اربابان از صحنه های سیاسی اقتصادی ناپدید شدند. از طریق بانک دولتی، تعاونی های محلی و کشاورزی مکانیزه، سرمایه داری به روستاها نفوذ کرد. اتحاد طبقاتی قدیمی مرکب از دربار، ملاکان و بورژوازی وابسته، در هم شکسته شد و بلوک قدرت جدیدی متشکل از دربار، بورژوازی وابسته و بورژوازی روستایی جایگزین آن گشت. همچنین دولت، ملاکان پیشین را از طریق فروش کارخانجات دولتی به آنان، به بلوک قدرت جدید اضافه نمود.

بورژوازی مدرن ایران آفریده دولت است (راه کارگر 1983). تنها بخش بورژوازی مدرن که زمینه بازاری دارد، بخشی است که به دولت وابسته شد. همچنین بورژوازی مدرن از ملاکان پیشین که زمین هایشان را به دولت فروختند و پس از انقلاب سفید کارخانجات متعلق به دولت را خریدند، ترکیب می شد. در این خصوص، هنگامی که زمین داری بوروکراتیک به نظام سرمایه داری بوروکراتیک منتقل شد،

ملاکان پیشین و بازاریان وابسته، پیش قدمان تأسیس صورتبندی اجتماعی - اقتصادی جدید شدند. به علاوه، درآمدهای نفتی، دولت را آماده ساخت تا با دارایی‌های تحقق یافته، به طور مستقیم در برنامه ریزی صنعتی و کمک کردن به ((بخش خصوصی)) سرمایه گذاری کند.

علی رغم وابستگی بورژوازی مدرن به دولت، این سرمایه گذاران برای استقلال خود کوشش کردند. آنها اتحادیه‌هایی تشکیل دادند تا از طریق سازمان‌هایی نظیر: سندیکای صاحبان صنعت نساجی، سندیکای صنایع فلزی، سندیکای صنایع قند و اتحادیه بازرگانی صنعت و معدن از عهده فشارهای دولت برآیند (اشرف: 1971؛ 258 بشیریه 1984؛ 42). روزنامه‌های اقتصادی نظیر بورس و تهران اکونومیست، عدم توافق صاحبان صنایع با سیاست‌های دولت را ابراز می‌کردند. تهران اکونومیست تا آن جا پیش رفت که از دولت تقاضا کرد تا کارخانجات متعلق به دولت را به بخش خصوصی بفروشد (تهران اکونومیست 14 ژوئن 1966).

برنامه صنعتی سازی از طریق درآمدهای نفتی تأمین بودجه می‌شد. درآمدهای نفتی از 817 میلیون دلار در سال 1968 (1347 ش) به 6/5 میلیارد دلار در سال 1973 (1352 ش) و 22 میلیارد دلار در سال 1974 (1353 ش) افزایش یافت. سیاست دولت، توزیع درآمدهای نفتی در میان صاحبان صنایع به منظور افزایش تلاش‌ها جهت صنعتی شدن بود. سازمان برنامه (اکنون سازمان برنامه و بودجه نامیده می‌شود) و بنیاد پهلوی از درآمدهای نفتی سهم هر صنعتی را تعیین می‌کردند. بنیاد پهلوی به عنوان يك ((سازمان خیریه)) توسط شاه تأسیس شد؛ ولی این بنیاد با سهم شدن در اکثر صنایع، بزرگ‌ترین گروه صنعتی به شمار می‌رفت. بنیاد مبالغ زیادی پول از درآمدهای نفتی دریافت می‌کرد و بخش خصوصی و بازار را از طریق بانک عمران و بانک صنعتی ایران در کنترل خود داشت.

هنگامی که بورژوازی مدرن از اعتبارات دولتی آسان، نرخ پایین بهره و سیاست‌های حمایتی بهره‌مند می‌شد، بازاریان از این فضا کنار گذاشته شدند. همچنین رشد بانک‌ها، کارکردهای بازاریان در قرض دادن پول را از میان برداشت. دولت خواستار تضعیف بازاریان (به دلیل استقلال سنتی شان از دولت) و جایگزینی بورژوازی مدرن به جای ایشان بود. مبارزه علیه گران‌فروشی 1975 - 1976 (1354). و 1355 ش) نیز به تضعیف بازاریان کمک کرد. در طی این دوره، بیش از چهار هزار مغازه بسته شدند و هشتاد هزار بازاری، زندانی یا تبعید گشتند. بنابراین، تعجبی ندارد که بازاریان در انقلاب 1979 (1357 ش) از صمیم قلب مشارکت جستند.

سیاست دولت در جریان صنایع مدرن، توسل جستن به روش‌های حمایتی و تشویقی بود. معافیت مالیاتی هم عاملی دیگر در کمک به رشد بورژوازی مدرن و به ضرر مصرف‌کنندگان بود. اعتبارات آسان، معافیت‌های مالیاتی و سیاست‌های حمایتی در برابر رقابت‌های خارجی، گام‌های اصلی بودند که توسط دولت و در حمایت از صنایع مدرن برداشته شد (اشرف، 1971: 262). رشد صنایع بعد از چهار برابر شدن درآمدهای نفتی در دوره 1973 - 1974 سرعت گرفت. درآمدهای نفتی، شاه را تشویع کرد تا برنامه‌های صنعتی شدن جاه طلبانه تری راه ببیند. بودجه برنامه پنجم (1352 - 1357) يك باره دو برابر شد و از 60 میلیارد دلار به 120 میلیارد دلار رسید.

چهار برابر شدن درآمدهای نفتی، شاه را به رویای رسیدن ایران به پنجمین کشور صنعتی دنیا در کمتر

از بیست سال فرو برد. نتیجه این سیاست، رشد سریع صنعتی، خرابی نظام روستایی و مهاجرت میلیون ها کشاورز به شهرها بود. این هوس شاهانه، یعنی صنعتی شدن کشور بدون در نظر گرفتن تولید پایین، فقدان پرسنل ماهر، کمبود تجهیزات بندری و دیگر تنگناهای اقتصادی، عاقبت به يك بختك تبدیل شد. در سال 1975، اقتصاد از کنترل خارج شد. سقوط تقاضای بین المللی برای نفت ایران، دلیل اصلی برای این وضعیت جدید بود. در تایینی شدید با دوره 1973 تا 1975 (1352 تا 1355)، زمانی که ایران به چندین کشور از جمله بریتانیا، فرانسه، مصر، سنگال وام اعطا نمود، به زودی ایران شروع به قرض گرفتن از بانک جهانی کرد. سقوط حکومت پادشاهی، بلوک قدرت جدیدی مرکب از بورژوازی لیبرال (یعنی بقایای بورژوازی ملی)، بورژوازی بازار و خرده بورژوازی سنتی (یعنی دکان داران) را به قدرت رساند. بورژوازی لیبرال در نزاع قدرت با بورژوازی سنتی و خرده بورژوازی، که روحانیون بنیادگرا نمایندگی آن را بر عهده داشتند، بازنده شد. این امر موقعیت روحانیون بنیادگرا را در بلوک قدرت تقویت نمود[...].

پی نوشت :

- 1- عضو هیات علمی گروه تاریخ دانشگاه تربیت معلم تهران.
- 2.Draber
- 3.Kuznetsova
- 4.wallerstein
- 5.Bharier
- 6.Rezun
- 7.Hershlag
- 8.Brown
- 9.Sanghavi

Bibliography

- 1-Adamyyat ,F. The Ideology of the Constitutional Movement in Iran -1
.Tehran: Payam Press, 1976
- 2- Algar, H. Religion and State in Iran: 1785 - 1909, the Role of the Ulema in the Qajar
.Period. Berkeley and Los Angeles: University of California Press, 1969
- 3- ALvandi, M. "About the Division of Products Based on Five Inpts. In Land and
.Peasant Questions. Tehran: Agah Publishers, 1982
- 4 " Ashraf, "Iran ,Imperialism, Class and Modernization from Above." Ph.D. dis -4 "
.sertation, New School for Social Research, 1971
- 5- Ashraf, Historical Obstacles to the Developmet of Capitalism in Iran Tehran: Payam -5
Press, 1980
- 6- Atighpour, M. The Bazaar and Bazaaris in the Iranian Revolution. Tehran: Kayhan -6
.Publishers, 1979
- 7- Avery, P. and J.B. Simmon. "Persia on the Cross of Silver. " Middle East Studies 10 -7
.no. 13 (October 1974): 259-86
- 8- Baldwin, G. Planning and Development in Iran. Baltimore, Md. The Johns Hopkins -8
.University Prees , 1967
- 9- Banani, A. The Modernization of Iran: 1921-1941. stanford, Calif. Stanford univercity -9
.Press, 1961
- 10- Banani, "Reflections on the Social and Economic Structure of Safavid Persia and its -10
.Zenith. "Iranian Studies 11 (1978): 83-116
- 11- Bashirieh, H. The State and Revolution in Iran. Londen and Canberra: Croom Helm, -11
.1984
- 12- Bharier, J. Economic Development in Iran: 1900-1970. London and New York: -12

- .Oxford University Press, 1971
- Bill, J. The Politics of Iran: Groups , Classes , and Modernization. Columbus, Oh: -13
- .Merrill, 1972
- Brown , B.the Fiscal Influence on Economic Development. Unpublished -14
- .dissertation, University of Wisconsin, 1959
- Cahen, C. "L'evolution de l'Iqta de IX au XIII Sical. "Annales Economie,Societe, -15
- .Civilization (1953): 25-52
- .Christensen, A. L'Iran Sous Les Sassanides. Copenhagen: Ejnar Munksgaard, 1944 -16
- Cottam, R.Nationalism in Iran. Pittsburgh,Penn: University of Pittsburgh Press, -17
- .1979
- ,Curzon, G.Persia and the Persian Question. 2vols London: Longmans -18
- .Djamalzadeh, M.A. The Plentiful Treasure. BerIin: Kaveh, 1956 -19 1966
- Dobb, M.Studies in the Development of Capitalism. New York International -20
- .Publishers, 1947
- ,Draper, H.Karl Marx's Theory of Revolution. New York: Monthly Review -21
- .Elwell-Sutton, E.A.Persian Oil London: Lawrence and Wishart, 1955 -22 1978.
- Etemad-os SaItaneh, M.H. Memoires of Etemad-os SaItaneh. Tehran: Amir Kabir -23
- .Publications, 1971
- Fashahi, M. "Les Causes economiques et Sociales de la Revolution de 1900-1912 -24
- en Iran ou fin de Production Asiatique et la Naisance des Raports Capitalistes en Iran
- .Doctoral thesis, Bourgeoise Sorbonne University, Paris, 1979 "(1921-1796)
- Faeth, M. The Economic Position of Persia London: P.S.King & Great. Smith Street, -25
- .1929
- Fraser, J.Narrative of Journey into Khorasan in the Years 1821 and 1822. London: -26
- .Longmans and Green, 1825
- Herslag, Z.Y. Introductionto the Modern Economic History of the Middle East -27
- .Leiden, Netherlands: E.J.Brill, 1980
- Hobsbawm, E. "From Feudalism to Capitalism." In The Transition From Feudalism -28
- to Capitalism, edited by R. Hilton. London: New Left Books, .1976
- Hosseiny, G. "Asiatic Mode of Production in Iran. "(Author's interview with the -29
- .Iranian sociologist Ghaffar Hosseiny.)Paris,France, June 1983
- .Iran Almanac and Book of Facts. Tehran: Echo of Iran, 1963 -30
- Issawi, The Economic History of Iran, 1800 - 1914. Chicago: University of Chicago -31
- .Press 1971
- Jazani, The Sociology and the Foundation of the Strategy of the Revolutionary -32
- .Movement in Iran. Tehran :People's Fedaii Guerrilla Organization of Iran. 1978
- Kambakhsh, A. An Overview of the Workers and Communist Movement in Iran. -33
- .Stokholm : Tudeh Press, 1972
- Katouzian, the Political Economy of Modern Iran: 1926-1979. New York: New -34
- .New York University Press, 1981
- Kazemi, F. Poverty and Revolution in Iran. New York and London: New York -35
- .University Press,1980
- Kazemzadeh,F.Russia and Britain in Persia, 1864-1914. Haven, Conn: Yale -36
- .University Press, 1968
- Keddie N. Historical Obstacles to Agrarian Change in Iran. Claremont, Calif: Asian -37
- .Studies,1960
- .Keddie Scholars, Saints, and Sufis. Berkeley: University of California Press, 1972 -38
- Keddie, Roots of Revolution. New Haven, Conn, and London: Yale University -39
- .Press, 1981
- Kermany, A.History of the Iranian Constitutional Revolution. Isfahan: Isfahan -40
- .University Press, 1972
- Key Ostovan, H. The Policy of the Negative Equilibrium in the Fourteenth Majlis. -41
- .Tehran: Taban Press, 1948
- Khosrawi, K. Systems of Landownership in Iran from the Sassanids to SaLijukids -42
- .Periods Theran: Shabgar Publishers, 1977
- Kuznetsova, "Urban Industry in Persia During the Eighteenth and Nineteenth -43

- .Centuy. "Central Asiatic Review 11, no. 3 (1963):308-21
- Lambton, A.K.S. Landlords and Peasants in Persia. London Oxford University -44
.Press, 1953
- Lambton, "The Evolution of Iqta in Medieval Iran. "Journal of Persian Studies 5 -45
.50-41 :(1967)
- Lambton, "The Evolution of Iqta in Medieval Iran." Journal of Persian Studies 5 -46
.50-41 :(1967)
- Lambton, "The Case of Hajji Abd al-Karim: A Study on the Role of the Merchants -47
in the Mid-Nineteenth Century."In Iran and Islam, edited by G.E. Bosworth. Edinburg:
.Edinburg University Press, 1971
- ,Lambton, Iran at the End of the Century. Lexington, Mass.:D.C.Heath -48
- Lotz, J."Problems and Proposal for the First Seven-Year Plan. "The Middle -49 1977.
.East Journal 4, no. 1 (January 1950) : 102-5
- Mclachlan, K.S."Land Reform in Iran." In The Cambridge History of Iran. Vol 6. -50
.Cambridge: Cambridge University Press, 1968
- .Madany, The Political History of Iran. Vol. 2. Tehran: Islamic Publications, 1982 -51
- Marx, Pre-Capitalist Economic Formations. (Edited with an introduction by Eric -52
.J.Hobsbawm.) New York: International Publishers, 1965
- Marx, On Colonialism and Modernization. (Edited with an introduction by -53
.S.Avinien.) Garden City, N.Y.:Doubleday, 1969
- Mazdak. the Profiles of Mossadeyh and the Tudeh Party. Florence, Italy: Mazdak, -54
.1982
- .Momeni, B. The Land Question and the Class Struggle in Iran. Tehran, n.P.1978 -55
- Motamedi, N.the Necessity of Industrialization or Increasing the National -56
.Productivity. Tehran: Economist, 1971
- Najmabadi, A.land Reform and Social Change in Iran. Salt Lake City: University of -57
.Utah Press, 1987
- Nashat, G. The Origins of Modern Reform in Iran, 1870-80. London and Chicago: -58
.University of LLLinois, 1982
- Nirumand, B.Iran: The New Imperialism in Action. Translated by L. Mins. New -59
.York and London: Monthly Review Press, 1969
- .Nomani, F. The Evolution of Feudalism in Iran. Tehran: Sepehr, 1979 -60
- Pigulovskaya, N. et al. A History of Iran from Ancient Times to the- 61 end of the
Eighteenth Century. Translated from Russian by K.Keshavarz. Tehran: Entesharat-e
.Payam, 1975
- Rah-e Kargar. "Stages of the Iranian Revolution. (Author's interview with Comrade -62
.Ahmad" from the Organization of Rah-e Karagar.) Paris, France," June 1983
- Rezun, M. "Reza Shah's Court Minister: Teimour Tash." International 37- Journal -63
.of Middle East Studies 12, no. 2 (1980): 119
- .Sanghavi, R. The Shah of Iran. New York: Stein and Day, 1966 -64
- Shafaq S.R. "The Iranian Seven-Year Development Plan." The Middle East Journal -65
.January 1950): 100-102) 1
- Shajii, Z.Members of the Majlis of National Council during the Twenty-one -66
.Legislative Sessions. Tehran: Tehran University Press, 1965
- Sismondi, de Sismonde. Political Economy and the Philosophy of Government. New -67
.York: Augustus M. Kelley Publishers, 1966
- Sodagar, M. An Analysis of the Iranian Land Reform: 1961-1971. Tehran: Pazand -68
.Research Institute, 1979
- Teimouri, E. The Boycott of Tobacco: The First Negative Resistance in Iran. -69
.Tehran: Sherkat Sahamy Ketabhay-e Jeebee, 1982
- Wallerstein, F. The Capitalist World Economy. Cambridge: Cambridge University -70
.Press, 1979
- Wilber, Riza Shah Pahlavi: The Resurrection and Reconstruction of Iran. Hiskville, -71
.N.Y.:Exposition Press, 1975
- Wittfogel, K. Oriental Despotism: A Comprehensive Study of Total Power. New - 72
.Haven, Conn: Yale University Press, 1957

Zirinski, M.P. "Blood, Power, and Hypocrisy: The Murder of Robert Imbrie and -73 American Relations with ahavi Iran, 1924."International Journal of Middle East Studies .no. 3(1986): 275-92 ,18